

باستان‌شناسی دوران اسلامی، تاریخچه و مفاهیم

سرخالدیان* و حسین صدیقین*

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه تهران.

چکیده

باستان‌شناسی دوران اسلامی، موضوع مناسب و مورد علاقه در بسیاری از دانشگاه‌ها و خصوصاً کشورهای اسلامی است که تعلقات عالی آنها به تاریخ و فرهنگ برجسته‌شان را نشان می‌دهد و زمینه فرهنگی مشترکی برای بسیاری از کشورهای اسلامی را به وجود آورده است. اما در این میان شاید یکی از اصلی‌ترین مباحث نبود تعریف و رسالتی مشخص برای آن باشد؛ این مقاله سعی دارد ضمن ارائه تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی و فراز و نشیب‌های آن، به بررسی محتوایی و تعاریف پرداخته و رسالت‌های پیش رو برای این شاخه از باستان‌شناسی را مورد توجه قرار دهد. باستان‌شناسی دوران اسلامی علمی است که در آن انواع مختلف فعالیت‌های پژوهشی موجود در گرایش‌های دیگر باستان‌شناسی را در بر می‌گیرد. در کنار آن نیز باستان‌شناس دوران اسلامی باید شناخت و توجه کاملی به جهان اسلام و دین و فقه اسلامی داشته باشد و از دستاوردهای علما و فقهای اسلامی و همچنین مورخان تاریخ اسلام استفاده نماید تا بتواند با نگاهی جامع و کامل به یک اثر فرهنگی بنگرد و آن اثر را در قالب درست خود ببیند؛ تا از این رهگذر بتواند به درک بهتر تمدن اسلامی همیشه جاویدان نایل آید و هدف نهایی از این علم را باید کسب آگاهی و شناختی از انسان دانست که خود قرآن نیز بر آن تأکید دارد.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، اسلام، باستان‌شناسی اسلامی، هنر اسلامی، جهان اسلام.

درآمد

به گونه‌ای علمی سیستم‌های فرهنگی دوران پیش از تاریخ تا به امروز رابازسازی کرد. یک اثر نه به تنهایی ولی در ارتباط با آثار دیگر معنی پیدا می‌کند و به صورت یک مجموعه برای بازسازی پدیده‌های ناشی از رفتار فرهنگی بار مطالعاتی به خود می‌گیرد. بازسازی فرهنگ مادی به درک فناوری و سیر تحول آن در زمینه‌های متعدد زندگی انسان همچون کشاورزی، صنعت، شکار، دامپروری، تغذیه، ارتباطات، مهاجرت، تجارت، معماری و موارد بسیار دیگر منجر می‌شود و در نهایت به بازسازی روند اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی، هنری و دیگر موارد می‌انجامد. بدین ترتیب باستان‌شناسی می‌کوشد تا به وسیله

توسعه شگرف علم و فناوری در قرن گذشته تحولات عمیقی را در دیدگاه‌های نظری و روش‌های علمی فراهم آورده که در جهت شناخت بهتر انسان و درک رفتار و فعالیت‌های انفرادی و اجتماعی او بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم میلادی در اهداف، رهیافت‌ها، اصول و روش‌شناسی باستان‌شناسی تحول بنیادین به‌وجود آمده است؛ به طوری که امروزه بر پایه آثار و بقایای مادی بر جای مانده از فعالیت‌های انسانی در محیط زیست، چه آثار مدفون در دل زمین و چه آثار مشهود، می‌توان

گذشته اسلامی، بخصوص تاریخ هنر چه ارتباطی دارد؟ و چه چیزی تحقیقات باستان‌شناسی اسلامی را متمایز می‌سازد؟

قبل از پرداختن به پیشینه و مفاهیم باستان‌شناسی اسلامی لازم است تعریفی اجمالی از خود باستان‌شناسی ارائه گردد تا بر این اساس بتوان جایگاه گرایش دوران اسلامی را در رشته باستان‌شناسی مشخص نمود و رسالت‌های پیش روی آن را تعریف کرد. باستان‌شناسی یا به مفهوم جامع‌تر و متداول‌تر در سطح جامعه جهانی، آرکئولوژی دارای تعاریف مختلفی است و شاید مشهورترین آن «شناخت گذشته انسان بر اساس شواهد مادی» باشد که یکی از تعاریف‌های بسیار کلی از باستان‌شناسی است. البته تعاریف‌های دیگری نیز از باستان‌شناسی ارائه شده است که به عنوان نمونه گاهی آن را گونه‌ای «تکنیک» (Bray, 21: 1970) «پژوهش» (Renfre & Bahn, 1991: 9) یا «مطالعه و بازسازی» (Kipfer, 2000: 31) دانسته‌اند. بعضی نیز باستان‌شناسی را رشته علمی جالب توجه و پرهیجانی می‌دانند که تمام تحولات و تغییرات مربوط به انسان و جوامع انسانی را اساساً مورد بررسی دقیق و جامع قرار می‌دهد و در میان رشته‌های مختلف علوم انسانی تنها رشته‌ای است که رفتار انسانی را از طریق فرهنگ مادی انسان در دوران‌های گذشته بررسی و بازسازی می‌کند و به مطالعه آن با انگاره‌های رفتار کنونی انسان می‌پردازد.

البته باستان‌شناسی همه اینها هست، اما شاید صادق‌ترین مقوله‌ای که باستان‌شناسی را می‌توان در طبقه آن قرار داد «رشته علمی باشد که میان کاوش‌های عملی و توصیف و تفسیر نظری ارتباط و توازن برقرار می‌سازد» (فاگان، ۱۳۸۲: ۴۹). منظور از علم «آگاهی سازمان یافته قابل سنجش و اثبات ناشی از مشاهده و تحقیق» است که البته در مورد علوم انسانی قابلیت اثبات و سنجش تا حدی نسبی است و حتی عده‌ای قابلیت سنجش دائمی را برای آن رد کرده‌اند (دارک، ۱۳۷۹: ۳۰). امروز پس از صد و پنجاه سال بررسی و مطالعه در زمینه باستان‌شناسی به صورت یک رشته علمی کاملاً پیچیده برخوردار از زمینه‌ها و مزایای فناوری پیشرفته درآمده و در مقایسه با یک دهه گذشته، اکنون تعداد بیشتری باستان‌شناس حرفه‌ای شاغل و فعال وجود دارد. نتیجه

رهیافتی بین رشته‌ای پاسخی مناسب برای این مسائل بیابد. بنابراین شاید بتوان گفت که گستره حوزه پژوهش‌های باستان‌شناسی، در واقع به همان گستردگی ابعاد مادی و معنوی زندگی انسانی در تمام جهان واز آغاز زندگی تا به امروز است (لاله، ۱۳۷۸: ۱۷). حال در این میان یکی از تخصص‌ها و گرایش‌ها در حوزه باستان‌شناسی، مطالعات مربوط به دوران اسلامی است که در بسیاری از دانشگاه‌های مختلف داخل و خارج تدریس می‌گردد.

باستان‌شناسی دوران اسلامی که به دوره‌ای از تاریخ جهان اسلام، در تمامی پهنه جغرافیایی قدیمی و امروزی آن، اطلاق می‌شود ابزاری است برای شناخت این جهان که از چهارده قرن پیش در سه قاره، از اقیانوس اطلس تا آرام واز تنگه جبل الطارق تا اندونزی همچنان زنده است. این ابزار در خدمت درک بهتر تمدنی است که وحدت خود را مدیون دین و شریعت اسلام و تنوع چشم‌گیرش را مدیون استقرار در سرزمین‌هایی با ساختارهای اقلیمی، فرهنگی و تاریخی کاملاً متفاوت است. این مورد در عین حال که منشاء محدودیت‌ها و مشکلاتی در مطالعات باستان‌شناسی است، می‌تواند نقش محرکی را در تحول رهافت‌ها و پیشرفت روش‌ها در باستان‌شناسی به‌طور کلی ایفا کند (لاله، ۱۳۷۸: ۱۷). در نوشتار حاضر سعی شده تاریخچه فشرده‌ای از کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های اسلامی و مبداء پیدایش باستان‌شناسی اسلامی بیان گردد. ویژگی‌های متمایز آن نسبت به سایر تخصص‌های باستان‌شناسی تبیین و رسالتش در جهت معرفی و درک بهتر تمدن اسلامی شناسانده شود.

پیرامون چیستی باستان‌شناسی دوران اسلامی

شاید یکی از اصلی‌ترین مباحث در زمینه باستان‌شناسی اسلامی ارائه تعریف و رسالتی برای آن باشد؛ به این معنی که باستان‌شناسی دوران اسلامی چیست؟ آیا باستان‌شناسی دوران اسلامی در اصل چیزی جدای از باستان‌شناسی دوران تاریخی است؟ آیا باستان‌شناسی اسلامی فی نفسه و ذاتاً اسلامی است؟ باستان‌شناسی اسلامی با گونه‌های دیگر پژوهش مدرن در زمینه

مرز دوره‌های تاریخی را در نوردیده و می‌تواند در محوطه‌های باستان‌شناسی از پیش از تاریخ تا دوران بسیار متأخر فعالیت نمایند.

پیشینه باستان‌شناسی دوران اسلامی

موضوع مناسب و مورد علاقه در بخشی از کشورهای اسلامی، باستان‌شناسی دوران اسلامی است که تعلقات عالی آنها به تاریخ و فرهنگ برجسته‌اشان را نشان می‌دهد و زمینه فرهنگی مشترکی برای بسیاری از کشورهای اسلامی است. فعالیت باستان‌شناسی برای اولین بار در شرق نزدیک توسط مسیحیان غربی انجام گرفت و آنها به طور طبیعی میراث فرهنگی خود را در آثار یونان و روم باستان و در آثار باستانی شرقی که مقدمه‌ای برای دوران مسیحی و کلاسیک بود جستجو کردند. مطالعات اسلامی در شرق و غرب تا حدودی سنتی ادبی بود تا باستان‌شناسانه. اما کشورهای اسلامی زمانی که مسئولیت آثار باستانی را خود به عهده گرفتند، هم بر آثار تاریخی پیش از اسلام توجه نموده و هم درگیر توسعه میراث باستان‌شناسی اسلامی شدند (Wilson, 1954: 4).

باستان‌شناسی دوران اسلامی به منزله زمینه مستقل تحقیق در حدود یکصد سال پیش ظهور کرد و پیدایش آن را باید در دو رشته جستجو کرد: یکی تاریخ هنر و دیگری مطالعات شرق‌شناسی (Vernoit, 1997: 1). بر اثر بالندگی این دو شاخه، مؤسسات شرق‌شناسی جغرافیایی، زبان‌شناسی، تحقیقات تاریخی و جغرافیایی مطالعات تطبیقی در کلیه زمینه‌ها از جمله علوم محض و کاربردی، هنر، دین، فلسفه، زبان‌های جدید و قدیم کلیه مناطق و تمدن‌های جهان به وجود آمد و هزاران کتاب، رساله، تک‌نگاشت، مقاله علمی و تحقیقاتی و انواع نقشه‌ها منتشر شد (معصومی، ۱۳۸۳: ۲۸). باید گفت باستان‌شناسی دوران اسلامی در قیاس با دیگر شاخه‌های باستان‌شناسی، توسعه و پیشرفت دیرپایی داشت، هر چند که باید اذعان داشت که از آن وقت تا حال حاضر توسعه بسیار قابل توجهی داشته است. در ابتدا کاوش‌های محوطه‌های اسلامی بیشتر به منظور کشف مصنوعات انجام می‌پذیرفت. اما در قرن بیستم رشته باستان‌شناسی قوی‌تر و پیچیده‌تر گشت و بعد از آن

این فعالیت‌ها نه تنها اشباع و انفجار اطلاعات، بلکه توسعه و پیشرفت روش‌های حتی پیچیده‌تر و دقیق‌تر برای بررسی دوران گذشته است (فاگان، ۱۳۸۲: ۹-۸). در دنیای ناامنی‌ها و عدم تأمین اقتصادی و فقر و قحطی فزاینده، شاید باستان‌شناسی تجملی به نظر رسد. اما درک درست از باستان‌شناسی و این نکته که کل میراث فرهنگی بشر جدای از زندگی او نیست، غیرضروری بودن آن را انکار کرده و پی خواهیم برد که باستان‌شناسی واقعاً بخشی از زندگی بشر به‌شمار می‌آید (Trigger: 1989) و برای مطالعه و بررسی میراث فرهنگی جمعی بشریت هدفی را فراهم می‌آورد که مستقل از هر بینش و نظری است (فاگان، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۸).

برخی از مردم تصور می‌کنند که باستان‌شناسی مجموعه‌ای از روش‌ها نظیر ثبت دقیق، حفاری درست، تحلیل مشروح و کامل آزمایشگاهی است؛ ولی این تعریف و برداشت محدود، صرفاً با انجام و عمل باستان‌شناسی و عمل واقعی کشف اطلاعات از زمین مربوط می‌شود. باستان‌شناسی جدید چیزی به مراتب بیشتر از گردآوری روش‌هاست؛ زیرا نه تنها به اکتشاف، تنظیم، بیان و توضیح مواردی مربوط به گذشته می‌پردازد، بلکه تفسیر و توجیه آثار و مدارک مکشوفه از زمین را نیز انجام می‌دهد (Renfre & Bahn, 1991). پس همان‌گونه که مشاهده کردیم باستان‌شناسی در جهان امروز به‌عنوان یک رشته علمی مؤثر که میان کاوش‌های علمی باستان‌شناسی، توصیف و تفسیر نظری ارتباط و توازن برقرار می‌سازد، شناخته شده است و برای شناخت و مطالعه‌ی هرچه بیشتر همانند سایر علوم از دیگر شاخه‌های علوم استفاده کرده و خود نیز دارای گرایش‌های مختلف و تخصص‌های گوناگون است و چون امکان اخذ تخصص در تمام دوره‌های باستان‌شناسی وجود ندارد اکثر باستان‌شناسان با پیگیری یکی از تخصص‌های زیر موفق به اخذ تخصص می‌گردند. از میان این تخصص‌ها می‌توان به باستان‌شناسان متخصص در دوران پیش از تاریخ، باستان‌شناسی دوران کلاسیک، مصرشناسان، آشورشناسان و باستان‌شناسان دوران تاریخی و باستان‌شناسی صنعتی و کتاب مقدس اشاره کرد. البته در این میان تعداد دیگری از تخصص‌ها مثل گیاه باستان‌شناسی و جانورباستان‌شناسی و غیره نیز وجود دارند که

می‌پرداختند. در این زمان شاهد هستیم که مطالعه هنر و معماری اسلامی جان گرفت. شناخت کلی سیاحان، مورخان و فیلسوفان کم کم جای خود را به نظر متخصصانی داد که تعدادی از آنها همه تخصص و کار خود را وقف مطالعه درباره این موضوع کرده بودند. شناخت و مطالعه در هنر و معماری اسلامی توسعه یافت و به قرون اولیه اسلام توجه زیادی شد، یعنی دوره‌ای که متخصصان می‌توانستند ظهور و پیشرفت فرهنگ اسلامی را در آن پیگیری نمایند و اساس و ماهیت آن را کشف کنند؛ خصوصاً مارکس وان برخم و فردریش زاره به سبب تأثیر در این زمینه بسیار برجسته هستند (Vernoit, 1997: 3). در زمینه معماری اسلامی، کُست دروهورگواندر، تحقیقات ارزشمندی را ارائه کردند. بُسکوی اسپانیایی در سال ۱۹۱۰ مدینه‌الزهره از مراکز خلافت اموی اندلس را در حوالی قُرطبه حفاری کرد. سپس با کاوش‌های زاره و هرتسفلد در شهر تاریخی سامرا، بخش‌های مهمی از شهرهای دوره حکومت عباسیان بعد از خلافت هارون‌الرشید کاوش شد و درباره هنر معماری، شهرسازی و سفالگری آن دوران اطلاعات ارزشمندی به دست آمد و با قطعی بودن زمان ساخت سفالینه‌های مکشوف در آنجا، معیار دقیق و ارزشمندی برای تاریخ‌گذاری اشیاء کشف شده از مناطق اسلامی دیگر نیز به دست آمد. حمایت جدید از باستان‌شناسی دوران اسلامی با زیبایی‌شناسی معاصر و ارزیابی مجدد تجاری هنر اسلامی در غرب ارتباط داشت. داد و ستد رو به رشد مصنوعات اسلامی و افزایش تعداد حفاری‌های پنهانی به تحقیقات باستان‌شناسی سرعت بخشید (Vernoit, 1997: 3-4). باستان‌شناسی سده نوزدهم نیز به رغم گشودن و گستردن مسیرها و مجاری فعالیت‌های میدانی و انجام کاوش‌ها و کشفیات مهم و خیره‌کننده‌اش، به دلیل فقر تفکر نظری یا بصیرت‌های تئوریک و فقدان بنیان‌های معرفتی عمیق‌تر از منطق و روش‌های علمی و هم‌چنین ناتوانی‌اش در طرح پرسش‌های اصولی و بنای فرضیه‌های اثبات یا ابطال‌پذیر، شناختش از یافته‌ها و موضوعات مورد مطالعه یا هر آنچه را که در عرصه کاوش‌ها و فعالیت‌های علمی به کف می‌آمد، محدود و در مواقع بسیار غیراصولی و حتی غیر علمی بود (ملاصالحی، ۱۳۷۹: ۲).

توجه مخصوصی که در اواخر قرن نوزدهم نسبت به کشفیات مصنوعات ابراز می‌شد، جای خود را به بررسی جامع‌تر آثار و بقایا و مواد فرهنگی گذشته داد. باستان‌شناسی اسلامی در قرن بیستم جدای از آنکه تغییراتی را در خود شاهد گشت، جواب‌گوی سلسله اوضاع و مقتضیات منطقه‌ای ویژه خود نیز بود (1: Vernoit, 1997). در گذشته تحقیقات باستان‌شناسی دوران اسلامی به مطالعات نظری و مباحث تاریخ هنر و سکه‌شناسی منحصر بود. در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی، در شهرهای رم، پادوا، گوتینگن و استکهلم مجموعه‌های مختلفی حاوی سکه‌شناسی دوران اسلامی منتشر شد و در اوایل قرن نوزدهم، قُرِن نخستین کار ارزنده را در همین موضوع عرضه کرد. توجه به هنر و معماری اسلامی، به ویژه تحقیق در آثار اسپانیای دوران اسلامی، در این سال‌ها افزایش یافت و مورفی در سال ۱۸۱۳م. کتابی درباره معماری اسلامی منتشر کرد (Encyclopaedia Britannica, 1971: 264). در خاورمیانه به فاصله قرن نوزدهم همه تمرکز و توجه خاص باستان‌شناسی دوران اسلامی معطوف به یافتن آثار باستانی هنری، به منظور تکمیل کردن مجموعه‌های ملی و خصوصی در اروپا بود. در این دوران کشف محوطه‌های تاریخی اسلامی توجه ویژه را به تاریخ اسلام در خصوص شیوه زندگی و عقاید مسلمانان که هنوز در منطقه وسیعی از دنیا زندگی می‌کردند، به شدت تحت‌الشعاع قرار داد. از این نظر، پیشرفت و توسعه باستان‌شناسی دوران اسلامی در مقایسه با دوران قدیم تشابه بیشتری با باستان‌شناسی قرون وسطی در اروپا داشت (2: Vernoit, 1997). در قرن نوزدهم محوطه‌های اسلامی بسیاری شناسایی شدند. جهانگردانی چون رابرت کرپورتر، شارل تیکسیه، اوژن فلاندن، پاسکال کوست و خاویر هومر دوهل در سفرنامه‌های خود به این محوطه‌ها و ابنیه اسلامی اشاره کردند. هرچند بعضی حفاریات باستان‌شناسی نیز با گسترش مستعمرات همراه بود. اشغال الجزایر به دست فرانسه در سال ۱۸۳۰ و پیشروی‌های روسیه در آسیای میانه در اواخر قرن نوزدهم، تحقیقات باستان‌شناسی را به دنبال داشت (2: Vernoit, 1997). در دهه ۱۹۸۰ دانشمندان غربی درباره اسلام به منزله موجود فرهنگی و دینی معین به مطالعه

حفاری‌های اولیه صورت گرفته محوطه‌های اسلامی، در مراحل جمع‌آوری و انتشار گزارش نهایی برای اشیاء یافت شده، اهمیت بیشتری قائل می‌شدند؛ اما در تحقیقات اخیر تمامی جنبه‌های دنیوی زندگی روزمره از سفال‌های بدون لعاب تا استخوان‌های پراکنده حیوانات حائز اهمیت‌اند. این بدان معنا نیست که "هنر تاریخی" در رابطه با روش، نوع و شمایل‌نگاری جالب توجه نیستند، بلکه در تحقیقات باستان‌شناسی از درجه اهمیت کمتری برخوردارند (Milwright, 2010: 2-3).

کاوش تولستوف روس در ۱۹۴۸-۱۹۵۲ م. در شهر ترمید و خاک‌برداری محققان فرانسوی در منطقه لشکری بازار از فعالیت‌های مهم باستان‌شناسی در سرزمین‌های شرق اسلامی است. همچنین باستان‌شناسان فرانسوی در نزدیکی تدمر سوریه، در محلی به نام قصر الحیرالغربی، آثار هنری با ارزشی از جمله گچبری‌ها و نقوش دیواری کشف کردند و با کاوش در شهرها و مناطق مهم دیگر دوران اسلامی، مانند قسطنطنیه در ساحل شرقی رود نیل که بقایای آن در قاهره کنونی در محله مصرالعتیقه قرار دارد، دهلی کهنه، شاه جهان آباد، مسجدخرآن، جامع اصفهان و شهر جرجان در گنبد قابوس، بسیاری از ابهام‌های تاریخ دوران اسلامی را برطرف کردند. در این زمینه پژوهش‌های برخم و ویت فرانسوی درباره ویژگی‌های سفالگری دوران اسلامی، مطالعات لین انگلیسی، فهروری مجاری و اشنیدر سوئسی قابل ذکرند و بسیاری از تحقیقات دیگر.

مطالعات باستان‌شناسی در ایران از قرن پانزدهم میلادی به بعد، با انتشار سفرنامه‌های سیاحان و جهانگردان خارجی آغاز گردید و ایران سرزمینی با پیشینه فرهنگی دیرین معرفی شد (موسوی، ۱۳۸۱: ۶). در آن سال‌ها باستان‌شناسان بیشتر به مناطق ماقبل دوران اسلامی توجه می‌کردند و جز کاوش‌های شهرهای قدیم ری و نیشابور، تا آغاز جنگ جهانی دوم، کاوش مهم دیگری در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی ایران انجام نشد (موسوی، ۱۳۸۱: ۷). در اوایل قرن بیستم آثار تاریخی ایران نیز در محوطه‌هایی چون ری، سلطان‌آباد و ورامین پیدا شد. بعضی از مکان‌ها مانند ری، سیرجان و ساوه با حفاری‌های قاچاق زیادی

تخریب شد. در سال ۱۹۲۶ م. ژنرال زاهدی در گرگان حفاری ترتیب داد و ظروف سفالی و زیورآلات و ظروف شیشه‌ای زیادی را پیدا کرد. البته شایان ذکر است که حفاری‌های رسمی محوطه‌های دوران اسلامی ایران بسیار دیرتر از بخش‌های غربی جهان اسلام شروع شد (Vernoit, 1997: 5). کاوش شهرهای قدیم شوش توسط فرانسویان، سیراف، ری و نیشابور همچنین انتشار نتایج پژوهش‌های محققانی چون پوپ، گذار، سیرو، بهرامی و مصطفوی در شناخت هنر معماری دوره‌های مختلف و به ویژه دوران اسلامی نقش به‌سزایی داشت (موسوی، ۱۳۸۱: ۵). البته نباید فراموش کرد که رویکرد علمی به آثار اسلامی به هیچ وجه ریشه در تفکرات هیأت حاکمه و سیاستگذاران فرهنگی آن دوره نداشت، زیرا توجه به این گونه آثار و برجسته کردن ویژگی‌های تکنیکی و فرهنگی آنها نه تنها با سیاست‌های ناسیونالیستی سلسله پهلوی هم‌خوان نبود، بلکه تا حدود زیادی با تمایلات ملی‌گرایانه عصر پهلوی در تعارض و تضاد نیز قرار داشت (نوری شادمهانی، ۱۳۸۳: ۴). باید گفت از اوایل قرن بیستم حوزه جغرافیایی باستان‌شناسی اسلامی با شناختن محوطه‌هایی که تا آن زمان حاشیه‌ای و فرعی در نظر گرفته می‌شدند، توسعه یافت (Vernoit 1997: 7). پس باستان‌شناسی اسلامی با مجموعه‌ای از آثار باستانی قرون وسطای خاورمیانه در قرن نوزدهم آغاز شد و پس از گسترش به ستایش از معماری اسلامی پرداخت و بر روی هنر اسلامی (Grabar, 1987) و معماری (Creswell, 1989) تمرکز پیدا کرد. بدین معنا که باستان‌شناسی اسلامی در گذشته، اغلب بیشتر در رابطه با زیبایی‌شناسی ساختمان‌ها و آثار جوامعی بوده که آنها را تولید می‌کرده‌اند.

یکی از تلاش‌ها در جهت مطرح کردن باستان‌شناسی اسلامی و جهت شروع انتشارات در این دوره با چاپ یک مقاله از جهان باستان‌شناسی در سال ۱۹۸۳ م. آغاز گردید. در سال ۱۹۹۰ م. اولین مجله باستان‌شناسی اسلامی در پاریس تحت عنوان Archéologie Islamique منتشر شد، اما متأسفانه مشکلات توزیع سبب شد که مجله خوانندگان گسترده‌ای در خارج از فرانسه نداشته باشد (Petersen, 2005: 3). در

طی چند قرن توانست از چین تا اقیانوس اطلس گسترش یابد. اسلام هویتی را به وجود آورد که تأثیری ژرف و بی‌همتا در شیوه زندگی مردمان، هنرها و صنایع به‌وجود آورد که از شاهکارهای دیگر سنن متمایز بود. این صفت اسلامی در هنرها و صنایع بر سنن قومی یا جغرافیایی استیلا یافته و آنها را دگرگون کرد. هنر اسلامی برخی از نیروها و سنت‌های محلی را گاه به طور موقت و ناقص و گاه برای ابد تغییر شکل داده است (گرابار، ۱۳۷۹: ۲).

اما این همه عظمت، شکوه، جلال و دگرگونی که اسلام با خود آورد زیاد در مطالعه باستان‌شناسان جای نگرفته و مطالعه فرهنگ مادی برگرفته از اسلام در رشد و بالندگی آن نادیده گرفته شده است. با توجه به محبوبیت امروزه باستان‌شناسی و برتری ایمان مسلمانان در امور جهان معاصر، شاید تعجب‌آور است که این دو عامل در نظم و انضباط و شکوفایی باستان‌شناسی اسلامی بی‌نتیجه بوده است. دلایل این وضعیت متنوع و پیچیده است و هنوز فرهنگ مادی از این جنبش عظیم فکری بدون شک چیزهای زیادی می‌تواند در مورد خود و جوامع دیگری که بیش از قرن‌ها با آن تعامل داشته‌اند به ما بگویند (Petersen, 2005: 1).

باستان‌شناسی دوران اسلامی با تأخیری در حدود یکصد سال پس از ظهور رشته باستان‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم پدید آمد (Vernoit, 1997: 1). باستان‌شناسی اسلامی به وجود آمده در آن زمان مربوط به کاوش‌هایی است که در دنیای اسلام انجام گرفته و داده‌های فرهنگی که دارای نوع خاصی از ارتباط با گذشته و در واقع باستان‌شناسانه است. اما در دهه‌های اخیر زیرشاخه‌ای از باستان‌شناسی ایجاد شده که مختص به مطالعه دوران اسلامی است (دورانی که طی آن یک مکان معین تحت کنترل حاکم مسلمان باشد) که به آن "باستان‌شناسی اسلامی" گفته می‌شود (Milwright, 2010: 1). دیر پاگرفتن باستان‌شناسی دوران اسلامی دارای دلایل مختلفی است، شاید بتوان گفت یکی از دلایل چشمگیر تأخیر باستان‌شناسان در توجه به دوران اسلامی این عقیده هگل است که آسیا فقط در دوران پیش از یونان باستان دارای اهمیت است و متخصصان

سال‌های اخیر، انتشار کتاب تیموتی اینسول تحت عنوان باستان‌شناسی اسلام (۱۹۹۹) تمرکز برای بحث در محدوده باستان‌شناسی اسلامی و هدف آنرا فراهم کرده است. علاوه بر سرمایه‌گذاری برای چاپ و نشر این کتاب، باستان‌شناسی اسلامی موضوع جلسه ویژه کنفرانس‌های مختلف از جمله BANEA (انجمن انگلیسی باستان‌شناسان خاورمیانه) در ادینبورگ به سال ۱۹۹۰، جلسه ICNEA (کنفرانس بین‌المللی باستان‌شناسان شرق نزدیک) در کپنهاگ به سال ۲۰۰۱ و در پاریس به سال ۲۰۰۲ قرار داده شد. اکثر این طرح‌ها در ارتباط با باستان‌شناسی غرب آسیا (شرق میانه) و شمال آفریقا متمرکز شده‌اند. کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی خاورمیانه باستان (ICAANE: در کپنهاگ و پاریس) دو تجربه مثبت با کارگاه‌هایی در رابطه با باستان‌شناسی اسلامی محسوب می‌شوند (Whitcomb, 2002: 6). همچنین یک سمینار پیشرفته در مؤسسه شرق‌شناسی، ابتکاری در باستان‌شناسی اسلامی در می ۲۰۰۳ با اولین سری سمینارهای پیشرفته، با حمایت گیل جی. استاین مدیر مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو، تحقق یافت. این سمینار کوششی برای جستجوی مفاهیم تطبیقی در باستان‌شناسی اسلامی بود. شرکت کنندگان شامل تیموتی اینسول از دانشگاه منچستر، در مورد باستان‌شناسی اسلامی در غرب آفریقا؛ یوری کرو از آکادمی علوم روسیه، مسکو، در مورد سمرقند در آسیای مرکزی؛ جودی مگنس از دانشگاه کارولینای شمالی، در مورد خربت ابوسوانا نزدیک اورشلیم؛ رتا هالود از دانشگاه پنسیلوانیا در مورد جزیره جبرا در مدیترانه؛ مارک هارتون از دانشگاه بریستول در مورد شانگا در شرق آفریقا؛ تریسی هافمن در مورد اسکولون در کرانه لوانت بود. مجری معین صادق محقق فلسطینی از غزه بود. هدف این سمینار تحلیل مقایسه‌ای از محوطه‌ها و مناطق مختلف، براساس بناها و مصنوعات باستان‌شناختی، جستجوی مراحل تطبیق یا سازگاری در پیچیدگی فرهنگ‌های محلی بود (Whitcomb, 2002: 7).

ظهور دیر هنگام باستان‌شناسی دوران اسلامی

هجرت حضرت محمد (ص) و اصحابش از مکه به مدینه آغازگر بزرگ‌ترین جنبش فکری و فرهنگی جهان بود که در

و دانشمندان بزرگ مسلمان دلیل این تعلل و غفلت نسبی را رد می‌کند (3: Petersen, 2005). یک توضیح ممکن است با نسبت باستان‌شناسی و تاریخ مرتبط باشد. در میان تمام علوم، تاریخ در مبانی، تعاریف، اهداف و مشکلات خوشاوندی بسیار نزدیکی با باستان‌شناسی دارد. کافی است در تعریف باستان‌شناسی به جای «شواهد مادی»، از شواهد نوشتاری استفاده کنیم تا مبدل به تاریخ شود؛ اگرچه جابجایی همین یک لغت فاصله حیرت‌آوری میان این دو علم ایجاد می‌کند. در واقع تاریخ شناخت گذشته «برگزیده» انسان است و آنچه «لیاقت» نوشتن را از نظر نویسندگان تاریخ داشته است، اما کلید شناخت گذشته انسان، صرف نظر از برگزیدگی یا عدم برگزیدگی، در دستان باستان‌شناسی قرار دارد. با نگاهی به تاریخ مکتوب و باستان‌شناسی متوجه می‌شویم که اولاً مورخان با دوره‌ها و تاریخ‌های دقیقی سروکار دارند و امکان بروز واقعه‌ای را در فاصله زمانی سال تاریخ‌گذاری می‌کنند و گاهی تعیین این تاریخ توسط مورخان حتی به دقایق و ثانیه‌ها نیز محدود می‌گردد. ثانیاً، تاریخ آنها در واقع مربوط به افراد، گروه‌ها، دولت‌ها و حتی ملل مختلف در تماس با یکدیگر و نشان دادن واکنش‌هایی نسبت به رویدادها و نیز مبارزه برای کسب قدرت می‌شود. مورخان می‌توانند زمینه‌های فکری و درک انسان را اجمالاً مورد توجه قرار دهند و این در حالی است که بازیگران مورد توجه آنها خاطرات، برداشت‌ها و حتی اسناد و مدارک خود را روی کاغذ ثبت و ضبط نموده‌اند. با وجود این اسناد و مدارک مورخان نیز غالباً دارای شکاف‌ها و ابهاماتی است؛ از جمله اینکه ثبت و ضبط رویدادهای سیاسی احتمالاً دشوارتر و پیچیده‌تر از وقایع مربوط به زندگی روزمره مردم، یا جریان زندگی در سطح روستا است که کمتر مورد توجه ناظران معاصر قرار می‌گیرد.

آثار، اشیاء و اقلام فرهنگی در جهت شناخت فرهنگ‌های تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و باستان‌شناسان، متخصصانی هستند که انگاره‌های گسترده و متنوع مربوط به دگرگونی‌ها، تغییر و تحولات انسانی و فرهنگ‌های اولیه را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهند. اگرچه باستان‌شناسی اهمیتش را از طریق رشته‌های تاریخی به دست آورد، در سال‌های اخیر مطالعه تاریخ اتکای بیشتری به باستان‌شناسی داشته

اصولاً بر این باور هستند که به دلیل آنکه خاستگاه اسلام، یعنی عربستان فاقد تمدن است، فرهنگ و تمدن اسلامی پس از سه دهه از تلاقی و ترکیب تمدن‌های دیگر به وجود آمده است و از این رو، قرون اولیه اسلامی آنچنان شایان توجه نیست. کارهای انجام پذیرفته نیز، وحدتی میان اسلام و یافته‌های کشف شده در دوران اسلامی برقرار نمی‌کردند و رنگ قوم‌شناسی بر مطالعات حاکم‌فرما بود. هر چند در آن روزگار حرف از هنر عرب، ترک و ایرانی بود نه هنر اسلامی. در آخر قرن نوزدهم توجه به شناخت و بررسی و تکامل ادیان به ویژه به روش تطبیقی صورت پذیرفت و کم‌کم اصطلاح فرهنگ، هنر و تمدن اسلامی باب شد. پس شاهدیم در اوایل قرن بیستم جستجو در هنر و معماری اسلامی توسعه یافت و به قرون اولیه اسلام توجه زیادی مبذول شد، زیرا متخصصان می‌توانستند با بررسی آن دوره تکوین فرهنگ اسلامی را بررسی و ماهیتش را کشف کنند (Vernoit, 1997). اما با توجه به دامنه گسترده جغرافیایی اسلام، پرسش دیگری نیز وجود دارد که چرا باستان‌شناسی اسلامی در بیرون به خوبی شناخته نشده و متخصصان خارجی زیادی در دست نیست. این شاید در نتیجه این بحث باشد که علی‌رغم گستره جغرافیایی، جهان اسلام محدود به توجه ویژه باستان‌شناسان بریتانیا، اروپا و آمریکای شمالی است که آن را خارج از حوزه فرهنگی خود می‌دانند. اگرچه این قضیه از تبدیل شدن مصر-شناسی به یک موضوع در سطح مردمی و علمی جلوگیری نکرده است. حتی مطالعه زبان، هنر و تاریخ آشور و لوانت، باستان‌شناسی کتاب مقدس به طور قابل ملاحظه‌ای نسبت به منابع باستان‌شناسی اسلام که در همان موقعیت در آن منطقه واقع شده، بسیار بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. شاید دلیل این تمرکز بر دوره‌های پیش از اسلام به نظر در وجود تعداد قابل توجه بناهای مشهور و دیدنی (به عنوان مثال مجسمه ابوالهول و اهرام در جیزه، زیگورات از عراق و یا دیوارهای جریکو) باشد و یا در ترویج مشارکت‌های این جوامع در تمدن جهانی است. با این حال، تمدن اسلامی دارای آثار بزرگ و چشم‌گیری است؛ برای مثال، مناره مرتفع ۵۲ متری جام در افغانستان و شهر قرن سوم هجری سامرا در عراق به‌عنوان بزرگترین محوطه باستان‌شناسی، به رسمیت شناخته شده‌اند. همچنین دستاوردهای فکری بزرگ

دوران اسلامی علمی، می‌تواند به درستی و به طور قابل احترامی به تشریح درک درستی از جوامع اسلامی بپردازد و همچنین باستان‌شناسی اسلامی می‌تواند سهم زیادی در فهم تاریخ جهان و شاید به‌ویژه در تاریخ غرب قرون وسطی داشته باشد (Petersen, 2005: 5).

تعاریف و رسالت‌های باستان‌شناسی دوران اسلامی

ابهام در اصطلاح باستان‌شناسی اسلامی اولین مقوله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد. درست مثل فهماندن استفاده از دیگر زمینه‌های تخصصی مانند قرون وسطی و یا باستان‌شناسی روم. هرچند به نظر می‌رسد هیچ چیز ذاتاً "اسلامی" در تکنیک فعلی باستان‌شناسی اسلامی وجود ندارد (Milwrigh, 2006: 1).

باستان‌شناسی دوران اسلامی توسط چند نفر تعریف شده است. یکی از این تعاریف توسط ویلکینسون ارائه شده: وی معتقد است باستان‌شناسی گذشته دور ماهیتاً با باستان‌شناسی اسلامی تفاوت دارد. باستان‌شناسی گذشته دور در محوطه‌های متعددی مورد کاوش قرار گرفته و بیشتر بر شکل زندگی مردم باستانی متمرکز است، اما در دوره اسلامی کاوش نوعی نقش مکمل برای تکمیل اطلاعات را دارد. در این نوع باستان‌شناسی روش‌های متعددی وجود دارد و اصولاً به شیوه زندگی می‌پردازد که چندان از شیوه یک نسل قبل متفاوت نیست. تحقیقات باستان‌شناسی اسلامی دامنه وسیعی دارد، تحقیقاتی که شامل تاریخ‌نگاری، واژه‌شناسی تاریخی، کتیبه‌شناسی، معماری، سکه‌شناسی، هنر، و بحث‌های تاریخی و اجتماعی است (Wilkinson, 1971: 63). تعریف دیگر توسط هاید لاله ارائه شده است: باستان‌شناسی دوران اسلامی به دوره‌ای از تاریخ جهان اسلام، در تمامی پهنه جغرافیایی قدیمی و امروزی آن اطلاق می‌شود. بنابراین باستان‌شناسی دوران اسلامی ابزاری است برای شناخت این جهان که از چهارده قرن پیش در سه قاره، از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام و از جبل‌الطارق تا اندونزی همچنان زنده است. این ابزار در خدمت درک بهتر تمدنی است که وحدت خود را مدیون دین و شریعت اسلام است و تنوع فوق العاده‌اش را مدیون استقرار در سرزمین‌هایی با ساختارهای اقلیمی، فرهنگی و تاریخی کاملاً متفاوت است، کثرت و تنوع

است. از نشانه‌های این تغییر، ظهور مکتب تاریخی آنال است که به تحقیق چند رشته‌ای دعوت می‌کند. هم تاریخ‌نویسان و هم باستان‌شناسان تشویق شدند که اطلاعات مربوط به فرهنگ‌های مادی را به زمینه‌های جدید تحقیقات تاریخی ارتباط دهند و تاریخ اتکای بیشتری به باستان‌شناسی داشته است (Vernoit, 1997: 8). مانع جدی‌تر برای مطالعه باستان‌شناسی اسلامی ممکن است به مشکل نگرش علمی غربی و گرایش توده‌پسند مربوط باشد. بر خلاف بسیاری از فرهنگ‌های خارجی مورد مطالعه توسط باستان‌شناسان غربی، اسلام پروژه زنده‌ای است که هنوز هم در حال توسعه است. تجزیه و تحلیل منطقه از سوء ظن میان شرق و غرب، و تعریف آن با اصطلاح شرق‌شناسی (سعید، ۱۹۷۸)، مقابله‌ای بین فرهنگ اسلام و بیشتر فرهنگ‌های کهن‌تر از غرب آسیا که در همان مناطق وجود داشتند، به وجود آورد. مورخان و باستان‌شناسان غربی بیشتر مردم باستان را به عنوان اجداد خود و میراثی متعلق به غرب قبول کردند. در مقابل، تمدن عظیم اسلامی به عنوان یک توسعه اخیر و بدون اتصال (نه فرهنگی و نه ژنتیک) با تمدن کهن در نظر گرفته شده است. شرق‌شناسی غربی با یک نگرش منفی که مشخصه تمدن اسلامی عقب‌ماندگی است، تبلیغ می‌کرد (Petersen, 2005: 5). خوشبختانه در دنیای مدرن آکادمیک، این نگرش در موضوع تحقیقات علمی تغییر کرده است. از سوی دیگر، بیش از چند دهه است که ماهیت پروژه باستان‌شناسی غربی ستیزه‌گر و پرولع برای آثار باستانی عجیب و غریب و در همان اندازه عقاید ستم‌گرا در قدرت معرفت‌شناختی جای خود را به نظریه باستان‌شناسی مدرن حال حاضر داده که بسیار متعادل‌تر شده، گسترش یافته و در نتیجه کیفیت مطالعه بالا رفته است (Petersen, 2005: 5). رویکرد به تفسیر حال حاضر، ما را به درک هوش ابراز شده از سوی سازندگان ساختمان‌ها، مقبره‌ها و آثار باستانی دعوت می‌کند. اما خطرات ناشی از شکست در انعکاس دیدگاه مدرن جوامع، اغلب به شدت در مورد اسلام شامل می‌گردد و ضعف ذاتی در کمبود بالقوه ما از درک و فهمیدن آگاهی ارزششان (Hodder, 1992; Smith, 2004). بر همین اساس معتقدیم که باستان‌شناسی

آثار مادی حاصل این استقرار در عین حال که منشاء محدودیت‌ها و مشکلاتی در مطالعات باستان‌شناسی است، می‌تواند نقش محرکی در تحول رهیافت‌ها و پیشرفت روش‌ها در باستان‌شناسی به طور کلی ایفا کند (لاله، ۱۳۷۸: ۱۷). از دیگر سو بر خلاف باستان‌شناسی پیش از تاریخ و دوران تاریخی یکسره با داده‌های باستان‌شناختی ناقص، پراکنده، صامت و شقه شده روبرو نیست (ملاصالحی، ۱۳۷۹: ۲۴). مارکوس میل رایت نیز باستان‌شناسی اسلامی را علمی می‌داند که همانند دیگر شاخه‌های باستان‌شناسی، به بازسازی فعالیت‌های گذشته از طریق تفسیر شواهد فیزیکی می‌پردازد که مرتبط با مواد و آثار مکشوفه بوده و این ویژگی آنرا از مطالعه صرف متون تاریخی مجزا می‌کند (Milwrigh, 2010: 4). تأکید آن بر روابط مادی و دنیوی بین اشیاست که به همراه زمینه، مهم‌ترین اساس تفسیر باستان‌شناسانه را تشکیل می‌دهد و این به معنای آن است که باستان‌شناس اسلامی کسی است که از لحاظ نظری حداقل، به تمامی آثار به جای مانده از فعالیت‌های بشر در دوران اسلامی علاقه‌مند باشد که از زمینه‌های بزرگ و کلان (مثلاً طرح شهرها، شبکه کانال‌ها، نقشه زمین‌ها و الگوهای سکونت) تا موارد خاص (مثل یک بنا، یک شیء و یا ماده کربنیزه شده یافت شده از اجاق) متغیر است. در ظاهر، باستان‌شناسی اسلامی تفاوتی با تاریخ اسلامی و تاریخ هنر اسلامی ندارد. از این جهت که تمامی آنها بخش‌های فرهنگی و تاریخی هستند که حاوی مضامین مشابه از جمله گذشته قلمروهای اسلامی و حاکمین مسلمانانند از این رو، باستان‌شناسی اسلامی همانند تاریخ هنر اسلامی بیان‌گر آثاری است که در طول این دوران توسط مسلمین و غیر مسلمین ساخته شده است. این فرهنگ مادی با مصنوعات و بناهایی سر و کار دارد که کاربرد مذهبی داشته و همانند سایر اشیاء از فرهنگ مادی در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گرفته است (Milwrigh, 2010: 2-3). به منظور توصیف باستان‌شناسی اسلامی اشاره به مناطقی با توالی دوره‌های مختلف تاریخ بشر و دوران‌های قبل از اسلام ضروری است. پرداختن به حوزه‌های دیگر باستان‌شناسی، مستلزم رویارویی با موارد دیگری است که اغلب در زمینه فرهنگی، سیاسی و جغرافیای انسانی کمتر تعریف شده است

(Milwrigh, 2010: 6). از دیگر سو شناخت و توجه به دین اسلام به عنوان سیستمی مذهبی، سیاسی و فرهنگی در برخورد با ملل و تمدن‌های تحت نفوذ بسیار حائز اهمیت است.

برای بعضی، معنی این رشته در تأسیس باستان‌شناسی صریح مذهبی است و برای ساختن نمونه‌ای که مواد فرهنگی دائماً با تأثیرات مذهبی و معنوی از این باستان‌شناسی متناوب به نظر آید. بدین معنی که باستان‌شناسی اسلامی به عنوان یک باستان‌شناسی تاریخی با تجربه است که در حال تهیه شواهد حیاتی برای توسعه جامعه و اقتصاد در زمینه‌های اسلامی است (Whitcomb, 2002: 6). یکی از این افراد تیموتی اینسول است که در تعریف باستان‌شناسی استدلال می‌کند که باستان‌شناسی اسلامی نیاز به ترکیبی به عنوان یک مطالعه از اسلام دارد. به این معنی که دین فراهم کننده ساختار زیربنایی برای رفتار انسان است که ممکن است در تمام جنبه‌های ضبط باستان‌شناسی کشف شود. از صراحت مقدس (فضای فیزیکی و یا اشیاء در ارتباط دین) و همچنین جنبه‌های مادی (اشغال داخلی، فعالیت‌های اقتصادی، رژیم غذایی و غیره) (Insoll, 1999). هرچند که این تعریف زیبا به نظر می‌رسد، اما بی‌گمان تنها با استفاده از داده‌هایی چون ساختمان‌ها و ابنیه اسلامی و یا آگاهی از رژیم غذایی و دیگر مواردی که ایشان سعی دارند با استفاده از آنها به فهم دستاوردهای مادی اسلام نایل آیند، رسیدن به باستان‌شناسی اسلامی کافی نیست. چون بر کسی پوشیده نیست که برای شناخت اسلام فقها، مراجع و تاریخ‌دانان اسلامی تواناترین افراد هستند. چون ایشان با توجه به احاطه کامل بر مبانی و اصول اسلامی و فقهی آگاه‌ترین افراد در این زمینه بوده و هیچ‌گاه باستان‌شناسان نخواهند توانست از این منظر به فعالیت پردازند.

همانگونه که در تعریف باستان‌شناسی ذکر شد هدف این علم شناخت گذشته است؛ در هر مکتبی و با هر گرایشی، با هر وسیله، روش، تفکر یا عملیاتی که کار باستان‌شناسی انجام گیرد. این هدف نهایتاً در افق آن کار قرار می‌گیرد. همان‌طور که اشاره شد، این نوع و میزان «شناخت» است که در نظرات و نتایج باستان‌شناسی کثرت ایجاد کرده است و نه خود آن. در واقع مفهوم «شناخت» در باستان‌شناسی، باستان‌شناس را ملزم به

بتوان گفت باستان‌شناسی دوران اسلامی یکی از کلیدی‌ترین و محوری‌ترین روش‌ها برای آگاهی از این دستاوردها خواهد بود؛ چون آنان در بررسی‌ها و حفاری‌هایشان به این آثار فرهنگی رسیده و نزدیکترین ارتباط را با آن دارند. اینچنین مطالعاتی ممکن است به درک درستی از جوامع اولیه و مدرن در شرق و غرب نایل شود و در عین حال، می‌تواند سهمی در ایجاد درک بیشتر متقابل شرق و غرب از هم داشته باشد (Petersen, 2005: 5). مطمئناً رشته باستان‌شناسی اسلامی فرصت‌های درخشانی را در جهت شناخت فرهنگ عظیم اسلامی فراهم می‌کند. اما تنها تعداد انگشت‌شماری از محققین، در حال تلاش در این زمینه هستند. بزرگترین دستاوردهای گذشته اسلامی بسیار کم در جهان فهمیده شده، چه در سطح پژوهش‌های دانشگاهی و یا توسط مردم. دانشگاه‌ها باید به ایجاد موقعیتی در باستان‌شناسی اسلامی نایل آیند که بتوان با استفاده از آن به شناختی درست و جامع از دین اسلام و تأثیری که بر جوامع و انسان‌های پیرامونش در زمینه هنر، صنعت و دیگر جنبه‌های رفتار فرهنگی انسان نایل آیند و از این رهگذر آثار و دستاوردهای اسلام شناخته شود؛ ویژگی که در حال حاضر متأسفانه وجود ندارد. اما نکته شایان توجه این است که نگرانی و دل‌مشغولی برای داده‌های فرهنگی بر جای مانده از شکوه اسلام نباید به دانشمندان، کاوشگر و مدیر هنری موزه محدود شود (Wilson, 1954: 5).

پروآیند

باستان‌شناسی دوران اسلامی وسیله‌ای است برای شناخت و آگاهی یافتن و درک بهتر تمدن اسلامی و مطالعه فرهنگ مادی ناشی از اسلام، عظمت، شکوه، جلال و دگرگونی که اسلام با خود به ارمغان آورد و هدف نهایی از این علم را باید در شناختی از انسان جستجو کرد که قرآن نیز بر آن تأکید دارد. حرکت با این هدف و چشم‌انداز باعث می‌گردد که در ذات این گرایش از باستان‌شناسی، اسلامی بودن را فهمید و معتقد بود این گرایش فی‌نفسه و ذاتاً می‌تواند اسلامی باشد به شرط آنکه هدف و صبغه آن عبادی و الهی باشد. پس باستان‌شناسی اسلامی را باید علمی دانست که انواع مختلف فعالیت‌های پژوهشی و باستان‌شناختی را در بر می‌گیرد؛ از بدیهی‌ترین این فعالیت‌ها

توضیح می‌کند، توضیح شرایط، چراها، الگوها و فرایندها (Bahn & Renfrew, 1991: 406).

پس بهتر است باستان‌شناسی اسلامی را علمی دانست که انواع مختلف فعالیت‌های پژوهشی را در بر می‌گیرد که یکی از بدیهی‌ترین این فعالیت‌ها شامل ثبت مصنوعات، اجزای معماری و همچنین سایر جنبه‌های فعالیت بشر در دوران اسلامی است که از حفاری‌های سیستماتیک و بررسی‌های منطقه‌ای به دست می‌آیند، ضمناً تجزیه و تحلیل هوایی و عکس‌برداری ماهواره‌ای، بررسی ژئوفیزیک، بازسازی وضع بناها از طریق تحلیل روش‌های ساخت (باستان‌شناسی ابنیه)، باستان‌شناسی دریایی و دیگر اجزای به جای مانده در زیر دریا را نیز می‌توان به این موارد افزود. همانند سایر حیطه‌های باستان‌شناسی، قوم‌نگاری و انسان‌شناسی نیز اطلاعات تطبیقی را به‌منظور توضیح فعالیت‌های بشر در گذشته ارائه می‌دهند. از بین این روش‌های جمع‌آوری اطلاعات "خام"، تکنیک‌های "پس از کاوش" بسیاری وجود دارند که امکان تفسیر مواد یافت شده را فراهم می‌سازند که شامل فعالیت‌های مرسوم و ضروری مرتبط با مطالعات گونه‌شناسانه (طراحی، توصیف، تاریخ‌گذاری و شناسایی موارد قابل مقایسه با سایر محوطه‌ها) و انواع تحلیل‌های علمی اشیاء ساخته شده، استخوان‌های انسان و حیوانات و بقایای گیاهان است (Milwrigh, 2010: 1).

هم‌اکنون باستان‌شناسی اسلامی نه تنها موضوع مورد مطالعه در چندین مؤسسه است، بلکه رشته‌های تاریخ اسلام و تاریخ هنر نیز به‌طور منظم از نتایج کاوش‌ها و بررسی‌ها استفاده کرده و بسیاری از مصنوعات، دست‌افزارها و ساختمان‌های کشف شده حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی، در مطالعه هنر اسلامی ظاهر می‌شود. باستان‌شناسی دوران اسلامی می‌تواند ایجادکننده بستری باشد که به موجب آن به ارائه تجزیه و تحلیل نقش اسلام به عنوان یک اصل در ساختار الگودهی از فرهنگ مادی و محتوا برسیم (Milwrigh, 2006: 1). رشد و شکوفایی اسلام، در اغلب اوقات بیش از حد از نظر فتح، رشد سیستم جهانی، تجارت اسلامی و یا ساخت و ساز و توسعه شهرهای اسلامی و هنرها و صنایع ساده در نظر گرفته شده است و شاید به جرأت

اسلامی و همچنین مورخان تاریخ اسلام استفاده نموده و به تمامی آثار به جای مانده از فعالیت‌های بشر در دوران اسلامی که از زمینه‌های بزرگ و کلان (مثلاً طرح شهرها، شبکه کانال‌ها، نقشه زمین‌ها و الگوهای سکونت) تا موارد خاص (مثل یک بنا، یک شیء و یا ماده کربنیزه شده یافت شده از اجاق) متغیر است توجه داشته باشد تا بتواند با نگاهی جامع و کامل به یک اثر فرهنگی بنگرد و آن اثر را در قالب درست خود ببیند تا از این رهگذر بتواند به درک بهتر تمدن اسلامی نایل آید. این نگاه چند بعدی به موارث فرهنگی و روش‌ها و ابزارهای به کار رفته و رسالتش می‌تواند باستان‌شناسی دوران اسلامی را از تاریخ و تاریخ هنر متمایز کند.

می‌توان به ثبت مصنوعات، اجزای معماری و سایر جنبه‌های فعالیت بشر در دوران اسلامی اشاره کرد که از حفاری‌ها و بررسی‌های سیستماتیک باستان‌شناختی و سایر حوزه‌ها چون قوم‌نگاری، انسان‌شناسی و سایر رشته‌های دیگری که به منظور کسب اطلاعات و شناخت از فعالیت‌های فرهنگی بشر فعالیت می‌کنند، به دست می‌آیند، ضمناً تجزیه و تحلیل عکس‌ها و نقشه‌های هوایی و ماهواره‌ای، بررسی ژئوفیزیک، باستان‌شناسی دریایی، گیاه باستان‌شناسی، جانورباستان‌شناسی و غیره را می‌توان به این موارد افزود. در کنار آن نیز باستان‌شناس دوران اسلامی باید از لحاظ نظری حداقل توجه کاملی به دین اسلام و فقه اسلامی داشته باشد و در آن باید از دستاوردهای علما و فقهای

منابع

الف) فارسی

ملاصالحی، حکمت‌الله، ۱۳۷۹، درآمدی بر فقر تفکر نظری در باستان‌شناسی ایران، در: *باستان‌شناسی نظری*، به کوشش شهرام زارع، تهران: جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، صص ۲۶-۱.

فاگان، برایان، ۱۳۸۲، *سرآغاز، درآمدی بر باستان‌شناسی (اصول، مبانی، روش‌ها)*، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: انتشارات سمت.

موسوی، علی، ۱۳۸۱، ارنست هرتسفلد و باستان‌شناسی ایران در سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۰۴، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال هفدهم، شماره ۳۳، صص ۵۶-۴۵.

گرابار، الگ، ۱۳۷۹، *شکل‌گیری هنر اسلامی*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نوری شادمهانی، رضا، ۱۳۸۳، باستان‌شناسی دوران اسلامی و ویژگی‌های متمایز آن نسبت به سایر گرایش‌های باستان‌شناسی، *فصلنامه جهانگردی*، شماره ۴، صص ۳۰-۱۷.

لاله، هایده، ۱۳۷۸، *باستان‌شناسی دوران اسلامی ایران، نمایه پژوهش*، سال سوم، صص ۲۸-۱۷.

معصومی، غلامرضا، ۱۳۸۳، *تاریخچه علم باستان‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.

ب) غیرفارسی

Bray, W., & Trum, D., 1970, *A Dictionary of Archaeology*, London: Allen Lane the Penguin Press.

Hodder, I., 1992, *Theory and Practice in Archaeology*, London: Routledge.

Creswell, K. A. C., 1989 *A short Account of Islamic Architecture*, Allan, J. A., (ed.), London: Ashgate.

Insoll, T., 1999, *The Archaeology of Islam*, Oxford: Blackwell.

Encyclopedia Britannica, Chicago 1971, S.V. "Islamic Archaeology", Vol. 2.

Kipfer, B., 2000, *Encyclopedia Dictionary of Archaeology*, New York: Kluser Academic/Plenum Publisher.

Grabar, O., 1987, *The Formation of Islamic Art*, Yale: Yale University Press.

Milwrigth, M., 2006, *Defining Islamic Archaeology Some Preliminary Notes*.

Milwrigh, M., 2010, *An Introduction to Islamic Archaeology*, Edinburg University press.

Petersen, A., 2005, What is 'Islamic' Archaeology? *Antiquity*, Vol. 79, No. 303; pp. 100-107.

Renfrew, C., & Bahn, P., 1991, *Archaeology, Theories, Methods and Practices*, Thames and Hudson.

Smith, L., 2004, *Archaeological Theory and the Politics of Cultural Heritage*, London & New York: Routledge.

Trigger, B., 1989, *A History of Archaeological Thought*, Cambridge University Press, Cambridge.

Vernoit, S., 1997, The Rise of Islamic Archaeology, in: *An Annual on the Visual Culture of the Islamic World*, GülruNecipoglu (ed.), *Muqarnas*, Vol. XIV, pp. 1-10.

Whitcomb, D., 2002, *Islamic Archaeology*, Chicago.

Wilkinson, C., 1971, Islamic Archaeology in Iran, *Expedition*, Vol.5, pp.62-65.

Wilson, J., 1954, Islamic Culture and Archaeology, *Middle East Journal*, Vol. 8, No. 1, pp. 1-9.